

نقدی بر مواضع اپورتونیستی سازمان انقلابی

بخش هشتم

دروغگوئی سازمان انقلابی:

یکی از خصلت های بارز اپورتونیست ها ، رویزیونیست ها و احزاب بورژوازی دروغگوئی، توطئه و جعل کاری است. سازمان انقلابی در بخش هفتم اراجیف نامه اش تحت عنوان "دنکشوت های مائونیست بیماران روانی ... "مینویسد: "رفیق فیض احمدبه طوربیرحمانه مورداهانت ، توهین و تحقیرقرار گرفته است و این تحقیر از سوی کسانی صورت گرفته که غیرت و شهامت آمدن به داخل کشور راندارندوچون موش در هالندزندگی میکنند. گاه از این تظاهرات و گاه از آن مجلس گزارش میدهند و کاری جزء سروصدا در مورد حزب سازی ندارند. رهبر عزیز ما از طرف کسانی مورد اهانت و توهین قرار میگيرد که خود اعتراف می کنند که فراری هستند و نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یاترک مبارزه کرده اند" بیائید این دروغگوئی و چرندیات بیمارگونه سازمان انقلابی را مورد ارزیابی و تحلیل و تجزیه قرار دهیم که چطور سازمان انقلابی با این دروغگوئی و چرندیات جهالت و نادانی خود را به اثبات میرساند. نخست اینکه سازمان انقلابی ادعا دارد که "رفیق فیض احمدبه طوربیرحمانه مورد اهانت و توهین و تحقیر قرار گرفته است" اگر سازمان انقلابی دروغ نمی گوید چرا توزیع نمیدهد و یا اسناد ارائه نمیکند که کدام اهانت و کدام توهین و تحقیر؟ سازمان انقلابی همیشه عامیانه و بدون اسناد و مدرک صحبت میکند. در شانزده بخش اراجیف نامه اش یک مورد هم از اهانت ، توهین و تحقیر که به گفته آن سازمان به داکتر فیض احمد صورت گرفته است؛ نقل قول نکرده است تا حداقل نوشته هایش از تخیلات بیرون شده و به حیث یک نوشته

واقعی تبارز نماید. به تعقیب آن می نویسد: "این تحقیر و توهین از سوی کسانی صورت گرفته که غیرت و شهامت آمدن به داخل کشور را ندارند". حضرات سازمان انقلابی که از فقر دانش مارکسیستی رنج میبرند، مسئله رفتن داخل کشور را بهانه قرار داده و منتقدین شان را به بی غیرتی و بی شهامتی متهم میسازند. اگر یکبار قبول نمایم که این اراجیف سازمان انقلابی صحت دارد. پس سازمان انقلابی که ماشا الله در داخل افغانستان فعالیت دارد و با اصطلاح خودشان "کنگره خویش راهم در زیر ریش اشغالگران" و یا مانند حزب همبستگی ملی در هتل های لوکس برگذار می نماید. پس چرا وکیلان مدافع اش موسوی، کبیرتوخی و میرویس ودان محمودی را به بی غیرتی و بی شهامتی متهم نمی سازند. آنها چرا مثل موش در کانادا و امریکا زندگی میکنند و از قطی های کنسرو شده دانه می چینند. و شما که لاف از غیرت و شهامت میزنید، رفقای با شهامت و با غیرت تان؟! موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی را چرا به افغانستان نمیخواهید که حداقل از سوسیال خوری کانادا و امریکا نجات پیدا کنند و یا "آنها غیرت و شهامت آمدن به داخل کشور را ندارند" در هر دو صورت شما از نادانی به روی خود و مدافعی جاسوس و فحاش تان سیلی کاری می نمائید. اول جو و گندم خود را پاک کنید، بعد بالای دیگران انگشت انتقاد بالا کنید. شما راستی که بی وجدان بوده، کور خود و بینای مردم میباشید. وقتی شما مینویسید که "گاه از آن تظاهرات و گاه از آن مجلس گزارش میدهند و کاری جزء سروصدا در مورد حزب سازی ندارند" اگر قبول کنیم که فرموده شما عالی جنابان درست است پس گزارش دادن از تظاهرات یا مجلس و یا سروصدا در مورد حزب سازی بد است. اگر این کار بد است چرا وکیلان مدافع شما از تظاهرات و مجالس پر شکوه کانادا، امریکا و اروپا در سایت استخباراتی "افغانستان آزاد" از ادافغانستان گزارش میدهند. یا اینکه هر کاری که شما میکنید انقلابی و خوب است و از دیگران بورژوازی و بد است. حضرات انقلابی که لاف داخل بودن راه به آسمان رسانده اند. باید برای شان تذکر دهیم که شما به داخل بودن تان افتخار نکنید. مردم افغانستان می بینند که شما چه کار می کنید وقتی رهبر شما داندورانی فقید وظیفه خبرنگاری و رسانه ای را به نفع دولت دست نشانده کرزی انجام دهد از شما، شاگردانش چه توقع باید داشت جزء خدمتگذاری در مقامات دولت دست نشانده کرزی. اگر شما ذره وجدان انقلابی داشته باشید باید به این اعتراف کنید که گزارش از تظاهرات و مجالس خارج کشور صدها مرتبه از گزارش و مصاحبه های رهبر فقید شما داندورانی که با کارمندان و مسئولین دولت دست نشانده کرزی صورت گرفته است

، انقلابی و شرافتمندانه است. سازمان انقلابی به ادامه می نویسد: "رهبر عزیز ما از طرف کسانی مورد اهانت و توهین قرار می گیرد که خود اعتراف می کنند که فراری هستند و نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یا ترک مبارزه کرده اند. با این پاراگراف سازمان انقلابی در مرداب خیانت و جعل کاری فرو میرود و بالای پناهنده های سیاسی مهر فراری میزند. اگر لحظه ای این چرندیات و جعل کاری سازمان انقلابی را قبول کنیم. باز هم سازمان انقلابی در گام نخست رفقای فراری، جاسوس و فحاش خود موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی را شلاق کش میکند زیرا آنها هم فراری هستند نه پناهنده و "نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یا ترک مبارزه کرده اند." در جای دیگر مینویسد: "کسی را رویونیست و اکونومیست میخواند که بوسیله سگان امپریالیست تیر باران شد" نمیدانم تیر باران شدن به رویونیست و اکونومیست چه ارتباط دارد؟ به نظر سازمان انقلابی کسی که "بوسیله سگان امپریالیست تیر باران شود" رویونیست و اکونومیست نیست. نور محمد تره کی بدست حفیظ الله امین جنایت کار و این آخری هم به دست سگان سوسیال- امپریالیزم تیر باران شده است مگر آنها رویونیست نبودند. رویونیزم یک ایدئولوژی بورژوازی در درون جنبش های کارگری است و کدام ربطی به اعدام شدن و اعدام نشدن افراد ندارد. سازمان انقلابی به خاطر آنکه از یک طرف خود را برائت دهد و از طرف دیگر حجم صفحات چرندیاتش را قطور بسازد. قسمت های از پلیمیک و نوشته های حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مائوئیست های افغانستان، سازمان کارگران افغانستان و رفیق "پولاد" را که در آن با مبارزات ایدئولوژیکی نقص و نواقص یکدیگر را بر ملا ساخته اند به نشر سپرده و با ذهن بیمارگونه شان از آن استنتاج غلط نموده اند که گویا آن ها چگونه باید دیگر بر خورد نموده اند. ما قبول داریم که باید مبارزات ایدئولوژیکی و سیاسی بین جناح های مختلف جنبش کمونیستی افغانستان از مسیر درست و اصولی به پیش رود. خوشبختانه که آحاد جنبش کمونیستی - مائوئیستی افغانستان به آن متوجه شده اند و باید در آینده این تضاد را با اصل انتقاد و انتقاد از خود به شیوه اصولی، دیالکتیکی و درونی با شعار وحدت مبارزه و وحدت حل نمایند. نه اینکه سند و اسنادی به دسترس دشمنان مردم افغانستان مثل سازمان انقلابی قرار دهند تا از آن پیراهن حضرت عثمان بسازند. ضرر آدمی را عاقل میسازد از همین جاست که بخش های از جنبش انقلابی (م-ل-م) افغانستان با هم ائتلاف نمودند و به مبارزه خصمانه و اشتباه آمیز گذشته باید دیگر پایان دادند.

در جای دیگر سازمان انقلابی نا عاقبت اندیشانه مینویسد: " قابل تذکر است که این عدد فراری در جایی که یکی از وظایف کمونیست هارا بردن آگاهی میان توده‌ها میدانند خود ماها پشت غرفه کنسولگری کشوری که به آن پناهنده شد دوید ،انتظار کشید ،چاپلوسی کرد و هزار توهین و تحقیر را خرید تا بالاخره به هالند (جایی که اکنون از آن در پیام آزادی گزارش نوشته میکند) رسید .اودر حالی که وظیفه کمونیست هارا در انتقال تئوری انقلابی به توده های خلق و بسیج و سازماندهی آنها ورهبری مبارزات شان را برای انقلاب کردن میخواند خود از توده ها و انقلاب چون طاعون تر سیده ودوپا از خود ودوپا از کدام پیکاری بیچاره قرض گرفته از میان آتش وباروت فرار کرد وبالاخره به طور نا معلوم در کشور گل ها پولاد شد واینک بر سپیدار جنگل راه خلق می تازد که در آتش زیست و مبارزه کرد و جاودانه شد." قبل از اینکه این چرندیات سازمان انقلابی را بررسی نمائیم، باید متذکر شویم که این نوشته سازمان انقلابی توهین بزرگی به پناهندگان سیاسی افغانستان است ودر ذاتش صاف وپاک جاسوسی و جعل کاری درحق پناهندگان است و اگر قبول کنیم که همه پناهنده ها "پشت قونسولگری کشوری که به آن پناهنده شده اند،دویدند، انتظار کشیدند و هزار توهین و تحقیر را خریدند "باز هم این سیلی های سازمان انقلابی به الاشه های مدافعین سازمان انقلابی حواله میشود وروی مدافعین فراری سازمان انقلابی وسامای ادامه دهندگان ، موسوی ، کبیر توخی و میرویس نادان محمودی را سرخ میسازد . زیرا به گفته سازمان انقلابی آنها هم باید این مسیر را پیموده باشند وماها "پشت کنسولگری کشوری که به آن پناهنده شده اند ،دویدند ،انتظار کشیدند ،چاپلوسی کردند و هزار توهین و تحقیر را خریدند تا بالاخره به کانادا وامریکا (جایی که از آن در سایت استخباراتی افغانستان آزاد - آزادافغانستان جاسوسی میکنند وهویت انقلابیون ومنتقدین خویش را افشاءمی کنند) رسیدند . زهی تهی مغزی وخرد باختگی سازمان انقلابی ،که تف سربالا را بر ریش خود میریزانند . درحالیکه واقعیت چیز دیگر است .عده ای از منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان وبخش های دیگر چپ انقلابی زمانیکه از دوطرف توسط باند های جنایت کار خلقی- پرچمی وباداران سوسیال امپریالیست شان وتنظم های اسلامی وجنایت کار هفت گانه وهشت گانه وباداران پاکستانی ،ایرانی وامریکائی شان مورد ضربه قرار گرفتند وساحه برای شان تنگ گردید مجبور به ترک کشور شده وعده ای از آنها به کشورهای غربی پناهنده شدند وحال سازمان اپورتونستی ورویزیونیستی انقلابی آنها را توهین و تحقیر نموده بالای آنها مهر فراری را حک مینماید وحتی جاسوسی آنها را میکند

به تعقیب آن سازمان انقلابی مینویسد: "اودر جائی که وظیفه کمونیست هارا در انتقال تئوری انقلابی به توده های خلق وبسیج وسازماندهی آنها ورهبری مبارزات شان را برای انقلاب کردن میخواند خود از توده ها وانقلاب چون طاعون تر سیده ودوپا از خود ودوپا از کدام پیکاری بیچاره قرض گرفته از میان آتش وباروت فرار کرد. وبلاخره در کشور گلها پولاد شد واینک بر سپیدار جنگل خلق می تازد که در آتش زیست ومبارزه کرد وجاودانه شد." سازمان انقلابی بادگم اندیشی دراین پاراگراف باز هم نادانی وحماقت خویش رابه اثبات میرساند. اگر این سخنان سازمان انقلابی را صحه بگذاریم باز هم این سوال مطرح میشود که مدافعین سازمان انقلابی موسوی ، کبیر توخی و میرویس نادان محمودی چرا در کانادا وامریکا نامیفروشندودیگران را فراری میگویند. آنها چرا" از توده ها وانقلاب چون طاعون تر سیده ودوپا از خود ودوپا از "ساما" و" ساوو" قرض نمودند واز میان آتش وباروت فرار کردند. اگر افراد سامائی ، رهائی وساو وئی به کشورهای غربی بروند ، آب از آب تکان نمیخورد واگر دیگران بروند فراری هستند. ذهی وجدان باختگی. گذشته از این زمانیکه همه انقلابیون در داخل کشور بودند. چرا اسلاف ورهبر تان داکتر فیض احمد فقید آنها را مورد حمله قرار داد ودر جزوه "باطرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" چنین نوشت: "سازمان جوانان مترقی باهمه ادعا هایش نگهدارنده ای همان علم تکه پاره رویونیستی حزب دموکراتیک خلق بود. منتها با قبای دیگر. عملاً میان جریان شعله ای جاوید به رهبری "س-ج-م" وحزب دموکراتیک خلق تفاوت موجود نبود" ص (۱۰) دشمنی شما با جنبش دموکراتیک نوین شعله جاوید وسایر انقلابیون نه به خاطر خارج رفتن ونرفتن به داخل افغانستان است بلکه دشمنی شما با انقلابیون مائونیست به خاطر مشی انقلابی آنهاست آن ها چه در داخل باشند وچه در خارج ؛ شما به آنها کینه می ورزید وبرضد آنها دسیسه ، توطئه وجاسوسی می کنید. سازمان انقلابی درمورد داکتر فیض احمد مینویسد: "او رهبر مدبر بود توانست جنبش را از انحلال نجات دهد ، الر ناتیف ارائه کند ، از خود انتقاد نماید در میان توده های مردم زندگی کند وزندگی را فدای مبارزه نماید او قهرمانی بود که با قساوت بی نظیر بوسیله فاشیست های مذهبی جاودانه شد. در جای دیگر می نویسد: "اوالتر ناتیف سیاسی داد وهیچ گاه هم ادعا نداشت که التر ناتیف سیاسی او مبرا از اشتباه است چنانچه در مشعل رهائی نوشت: " سازمان ما با وجود طرح اساسی ترین مسائل جنبش مارکسیستی وبحث روی مهمترین اشتباهات انحرافات سازمان جوانان مترقی از آنجا که در ک آن از اشتباهات ونقش

مثبت تاریخی "س-ج-م" وشعله جاوید و عوامل آن نسبی و در بسا موارد ناقص بود نمی توانست به تمام سوالات پاسخ روشن و صریح دهد و این اشتباهات در سازمان تداوم نیابد. اما با آن هم از دید تاریخی طرح اساسی ترین مسائل و اعلام مواضع اصولی و مرز کشی میان دومشی از طرف سازمان ما هر چند ناکامل گامی به پیش بود" بیائید باز هم چرندیات سازمان انقلابی و نوشته داکتر فیض احمد فقید را تجزیه و تحلیل نمائیم و ببینیم که چقدر تناقض گوئی در این نوشته ها وجود دارد و چطور تهی مغزی سازمان رهائی و سازمان انقلابی را اثبات میسازد. سازمان انقلابی میگوید: " او رهبر مدبر بود توانست جنبش را از انحلال نجات دهد ، التر ناتیف ارائه کند " اما داکتر فیض احمد مینویسد که: " درک آن از اشتباهات و نقش مثبت تاریخی " س-ج-م " وشعله جاوید و عوامل آن نسبی و در بسا موارد ناقص بود " آیا کسی که "درکش در بسا موارد ناقص باشد" چطور میتواند رهبر مدبر باشد و التر ناتیف ارائه کند و اگر التر ناتیف هم ارائه کند ، التر ناتیف ناقص است . داکتر فیض احمد فقید از یک طرف میگوید که درک ما نسبی و در بسا موارد ناقص بود از طرف دیگر ادعا دارد که " مرز کشی میان دومشی از طرف سازمان ما هر چند ناکامل گامی به پیش بود " سازمان که درکش نسبی و در بسا موارد " ناقص " باشد چطور می تواند بین دومشی مرز کشی اصولی نماید و اگر مرز کشی هم نماید مرز کشی آن " ناقص " است . داکتر فیض احمد فقید که در بالا از درک " نسبی و ناقص " صحبت میکند در پائین بجای " ناقص " واژه " ناکامل " را به کار می برد در حالیکه زمانیکه درک ناقص باشد مرز کشی آن هم ناقص است نه ناکامل . و پس چیزی که ناقص باشد پس به پیش بودنش در کجاست . سازمان انقلابی در جای دیگر مینویسد : " او از خود انتقاد کرد وقتی در نوشته باطرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم " در موضعگیری علیه سازمان جوانان مترقی و شخص رفیق اکرم یاری از برخورد مارکسیستی به دور ماند. در مشعل رهائی نوشت بنا بر عوامل بالا تضادهای نهفته در سازمان و جریان در سال ۱۳۴۹ طی انشعابات نخستین تبار خود را یافت، انشعابیون با ارائه نظریات و انتشار پس منظر تاریخی قادر نشدند اشتباهات سازمان و علل اساسی آن را بر همگان از طریق یک مبارزه سالم بر ملا ساخته و التر ناتوی به جنبش ارائه دهند . آن ها از یک برخورد مآثر یالیستی به دور می شوند و از ارزیابی جنبش و علل آن به نقض مطلق افراد توصل می جویند (اشخاصی که با وصف اشتباها تی نقش تاریخی در جنبش مارکسیستی کشور داشتند) در این مورد مانیز در نوشته با طرد اپورتونیزم به نوعی از آنها در غلطیدیم " . وقتی داکتر فیض احمد فقید سازمان

رهائی به نحوی از انحابه اشتباه پس منظر نویسان جاسوس و خائن در غلطیده است یعنی " قادر نشدند اشتباهات سازمان و جریان و علل و عوامل اساسی آنرا از طریق یک مبارزه سالم و الترناتیوی به جنبش ارائه دهند و " از برخورد ماتریالیستی دور می شوند و از ارزیابی جنبش و علل آن به نقض مطلق افراد توصل می جویند "پس مدبر بودن آن رهبر و به پیش بودن آن در کجاست آیا داکتر فیض احمد با این دید ناقص می تواند به جنبش الترناتیف ارائه نماید. این چرند یاتی است که فقط از رویونیست های مرتد سازمان انقلابی به مشاهده میرسد.

جعل کاری سازمان انقلابی :

سازمان انقلابی مینویسد: "پذیرش جمهوری اسلامی و تئوری سه جهان در مشعل رهائی از اشتباهاتی بود که رفیق احمد در مشعل شماره دوم به جمع بندی آن پرداخت و آنها را اشتباه خواند، اما جاودانه شد نش توسط فاشیست های گلبدینی به او فرصت نداد تا کنگره سازمان را دایر نماید. رهبری بعدی نه تنها نتوانست مسوده مشعل شماره دوم م را چون مردمک چشم حفظ کند، بلکه با بی تفاوتی اعلام کرد، این مسوده در جریان توطئه و خیانت داخلی گم شده است "عجیب انتقادی از خود؟! سازمان انقلابی فکر میکند با این داستان سازی، جعل کاری و دروغگوی میتواند خاک در چشم مردم بزند که گویا داکتر فیض احمد، از خود انتقاد نموده است ولی سند آن موجود نیست. در حالیکه مارکسیست هادر ضمن اینکه بدون سند و اسناد صحبت نمی کنند به فال بینی، داستان پردازی و جعل کاری نیز باور ندارند. سازمان انقلابی در جای دیگر مینویسد: "منسوبین جنبش مائوئیستی افغانستان که با چوچ و عیال خود گریختند و مردم را تنها گذاشتند، هفته ها و ماهها پشت غرفه ها و دروازه های سفارت خانه ها منتظر پناهندگی ماندند. آنانی که اروغ پیزائی میزنند و لبان شان را در کاباره ها با بیرهالندی و واین فرانسوی تر میکنند و وقتی مست شدند فلسفه و مائوئیزم و حزب پرتاب میکنند، مخلوقاتی عجیبی هستند که با هیچ اصل اخلاقی پا بند نیستند. آنانی که در این دفتر و آن دفتر غربی لمیده اند. آنهایی که با پول انجوائی خود را به غرب رسانده اند. آن هایی که خلق ستم دیده ورنجدیده را تنهای تنها گذاشته اند تا در آتش استعمار و خیانت جهادی و طالبی سوزند و خاکستر شوند. آنهایی که به جای گام برداشتن در کنار خلق خود در اروپا راه پیمائی طولانی انجام میدهند آنانی که در سطح " مرگ برکزی " با ننگرهای ها و وکنری ها و وردکی ها فریاد نمی کنند ولی جاده های هالند را با پوک

گری مائو نیستی می شا رانند. آنانی که با خلق پشتون همبستگی نشان نمیدهند و تلوار ضد ستمگری پشتون هارا از نیام کهنه شان کشیده اند آنانی به جای همبستگی با قربانیان اشغال افغانستان در اروپا شوخی خنده داری به نام "همبستگی با خلق افغانستان راه اندازی میکنند.... در غیر آن مثل دیوانه های پل باغ عمومی کابل حق دارند به هر سو حمله کنند و یا مثل معتادین پل سرخ بادیدن داکترک ها نطوق کشیده از ایجاد حزب انقلابی فکاهی بگویند" در اینجا یک بار دیگر این چرندیات سازمان انقلابی را که شمه از ایدئولوژی کمونیستی در آن به نظر نمی رسد و جزء توهین، تحقیر و نیشخند به پناهندگان سیاسی در مجموع و به منسوبین جریان دموکراتیک نوین به خصوص در آن چیز دیگر به مشاهده نمیرسد و دوغگوئی و جعل کاری بیش نیست. پاراگراف وار مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم و نشان میدهیم که سازمان انقلابی چطور با این چرندیا تش در لجنزار فرومایگی و ایدئولوژی بورژوازی تقرب مینماید. وقتی سازمان انقلابی مینویسد؛ که "منسوبین جنبش مائو نیستی افغانستان که با چوچ و عیال خود گر یختند و مردم را تنها گذاشتند هفته ها و ماها پشت غرفه ها و دروازه های سفارت خانه ها منتظر پناهندگی ماندند، آنانی که اروغ پیزائی میزنند و لبان شان را در کاباره ها با بیر هالندی و واین فرانسوی تر میکنند و وقتی مست شدند فلسفه و مائوئیزم و حزب پرتاب می کنند، مخلوقات عجیبی هستند که با هیچ اصل اخلاقی پابند نیستند" اگر یک بار قبول کنیم که سخنان سازمان انقلابی در ست است آیا تنها منسوبین جنبش مائو نیستی افغانستان با چوچ و عیال خود گریختند و هفته ها و ماها پشت غرفه ها و دروازه های سفارت خانه ها منتظر پناهندگی ماندند یا منسوبین سامای ادامه دهندگان، منسوبین سازمان رهائی (حال بانندکی تخییر نام، سازمان انقلابی) و منسوبین ساوو و مدافعین جاسوس و فحاش شما موسوی، کبیر توخی و میرویس نادان محمودی نیز با چوچ و عیال خود فرار کردند و هفته ها و ماها پشت غرفه ها و دروازه های سفارت خانه ها منتظر پناهندگی ماندند و یا آنها با ویزه های آسمانی در تخت سلیمان نشسته و به امریکا، کانادا و کشورهای اروپا بویژه هالند سفر نمودند. همین کبیر توخی دوره گرد و مداح سازمان انقلابی سالها در هند اقامت نداشت و بوت هایش از رفت و آمد به سفارت کانادا پوست سیر نگشته بود؟ راستی که شما بی وجدان هستید که نه تنها در حق پناهندگان سیاسی و منسوبین جنبش انقلابی مائو نیستی افغانستان خیانت میکنید، بلکه با این نوشته های توخالی دامن رفقای خورا نیز بر پشت شان بالا میکنید. در مورد سازمان انقلابی این فکاهی صدق میکند: "یکی از ملاها به طور مداوم تبلیغ میکرد که هنگام رفع حاجت

باید روی تان طرف قبله نباشد. در یکی از روزها یکی از نمازگزاران متوجه میشود که ملا هنگام رفع حاجت رویش به طرف قبله است وقتی از ملا سوال میکند که ملا صاحب! شما همیشه به مردم نصیحت میکنید که هنگام رفع حاجت روی تان طرف قبله نباشد ولی امروز دیدیم که شما خودتان هنگام رفع حاجت روی تان طرف قبله بود. ملا که جوابی نداشت با چشم پارگی چنین جواب داد که درست است مگر من هنگام رفع حاجت، جائی را که رفع حاجت از آن خارج میشود، کج گرفته بودم" مگر حضرات انقلابی از این ملا کرده هم پست تر و شاید تر هستند و در مورد گریز رفا و مدافعین خویش سکوت اختیار میکنند و در مورد دیگران با دهل و نغاره تبلیغ نموده و به رقص و پایکوبی می آیند و از این ضرب المثل استفاده می کنند "عیب خودم در زیر تغاره و عیب دیگران با دهل و نغاره" شایده و سقوط اخلاقی سازمان انقلابی در آن است که چیزهایی که در مورد دیگران میگوید، شامل حال خودشان میشود و به همین خاطر است که ما بعضی اوقات مجبور می شویم آنها را بی وجدان و شاید خطاب نمائیم. اگر یک بار قبول کنیم که منسوبین جنبش مائوئیستی اروغ پیزائی میزنند و لبان شانرا در کاباره ها با بیر هالندی و و این فرانسوی تر میکنند و وقتی مست شدند فلسفه و مائوئیزم و حزب پرتاب میکنند، مخلوقات عجیبی هستند که با هیچ اصل اخلاق پابند نیستند" منسوبین ساما ادامه دهندگان، سازمان رهائی و ساوئی و مدافعین جاسوس و فحاش تان موسوی، کبیر توخی و میرویس نادان محمودی که از وطن فرار نموده اند، در امریکا و کانادا اروغ چه قسمی میزنند، آیا لبان شان را در کاباره ها با بیر امریکائی و کانادائی و و این فرانسوی تر میکنند یا با نان و دوغ افغانستانی؟! و وقتی مست شدند اندیشه مائوتسه دون را روپوش خیانت و جاسوسی خویش میسازند و نوشته های جاسوسانه" پرتاب" میکنند یا چیز دیگر. راستی که شما وجدان ندارید و"مخلوقات عجیبی هستید و با هیچ اصل اخلاق پا بندی ندارید" و تا گلو در فرومایگی فرو رفته اید و با نوشته های بی محتوای خویش هم خود را بی آبرو میسازید و هم به پناهندگان سیاسی و جنبش انقلابی افغانستان خیانت نموده و جاسوسی می کنید. در ادامه می نویسد: "آنانی که به این دفتر و آن دفتر غربی لمیده اند، آنهایی که خلق ستم دیده ورنجدیده را تنهای تنها گذاشته اند تا در آتش استعمار و خیانت جهادی و طالبی سوزند و خاکستر شوند. آن هایی که به جای گام بر داشتن در کنار خلق خود در اروپا راه پیمائی طولانی می کنند آنانی که در سطح "مرگ برکزی" با ننگرهای ها و وکنری ها و وردکی ها فریاد نمی کنند ولی جاده های هالند را با پوک گری ما ئوئیستی می شارانند. آنانی که با خلق پشتون

همبستگی نشان نمیدهند و تلوار ضد ستمگری پشتون را از نیام کهنه و فرسوده شان کشیده اند، آنانی که به جای همبستگی با قربانیان اشغال افغانستان در کلبه های گلین شان با "صرف کلوجه افغانستانی" در اروپا شوخی خنده داری به نام همبستگی با خلق افغانستان راه اندازی می کنند. "این نوشته سازمان انقلابی باز هم همان اراجیف تکراری است که توسط آن، مدافعین فحاش و جاسوس خود موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی را سیلی کاری میکند زیرا آنها هم از کشور فرار کرده اند و "خلق ستمدیده ورنجدیده را تنهای تنها گذاشته اند تا در آتش استعمار و خیانت جهادی و طالبی سوزند و خاکستر شوند" و خود شان "با صرف کلوجه های امریکائی و کانادائی؟! در امریکا و کانادا شوخی خنده داری راه اندخته اند و عوض آنکه خیانت های استعمار و جهادی و طالبی را افشا نمایند به پناهندگان سیاسی خیانت نموده و جاسوسی ان هارا میکنند و حتی به فامیل آن ها دو دشنام می دهند و در دفاع از طبقه بوژوازی و شوینیستی ملیت پشتون بر ضد طبقه محروم و ستمکش ملیت های دیگر "تلوار از نیام کهنه و فرسوده شان کشیده اند". اما تا آن جائیکه مربوط بخش های جنبش انقلابی و ما ئوئیستی افغانستان میشود این حرف درست است که منسوبین جنبش انقلابی و ما ئوئیستی افغانستان در اروپا هم بیکار ننشسته، به نفع طبقه کارگر و ستمکش افغانستان و جهان مبارزه و راه پیمائی طولانی میکنند و این وظیفه انتر ناسیونالیستی آن هارا تشکیل میدهد. در اخیر مینویسد: "در غیر آن مثل دیوانه ها های پل باغ عمومی کابل حق دارند هر سو حمله کنند و یا مثل معتادین پل سرخ با دیدن داکترک ها نطوق کشیده از ایجاد حزب انقلابی فکاهی بگویند " باز هم اگر قبول کنیم که این چرندیات شما درست است و ما مثل دیوانه های پل باغ عمومی کابل به هر سو حمله میکنیم پس شما به حیث آدم های هوشیار که نام سازمان انقلابی را به خود حمل میکنید چطور به خود و مدافعین فحاش و جاسوس تان موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی این حق را میدهید که مانند لمپنان و کیسه بران سرچوک و مرادخانی لمپنی و فحاشی نمائید و هزار دو دشنام نثار منسوبین جنبش انقلابی و ما ئوئیستی افغانستان نمائید و هویت آنها را از طریق سایت جاسوسی افغانستان آزاد - آزاد افغانستان افشاء نمائید پس معلوم است که شما با هوشیاری دست به جاسوسی و فحاشی می زنید. ما متیقن هستیم که شما با این سفسطه گوئی و مشی اپورتونیستی و رویزیونیستی خویش سر انجام مانند سازمان اسلاف تان در منجلا ب تسلیم طلبی و فرمایگی غرق میشوید. زیرا اسرار انجام گرایشات اپورتونیستی و رویزیونیستی به تسلیم طلبی و خیانت ملی و طبقاتی منجر

میشود .

پایان بخش هشتم

یکی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)

۶میزان ۱۳۹۲